

گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر سید جواد میری درباره لزوم فهم تمدنی از عملیات انتقامی ایران

نظم نوین ایرانی



عملیات «وعده صادق» دارای جایگاهی تاریخی و نشان‌دهنده وضعیت متفاوت ایران در سطح بین‌الملل است. بر همین اساس با دکتر سید جواد میری، جامعه‌شناس و فعال بین‌الملل به گفت‌وگو پرداختیم.

■ بنا بر آنچه در رسانه‌ها از شما منتشر شد، عملیات اخیر ایران را به نوعی تاریخی دانستید. مبنای این تحلیل شما چیست؟

این اتفاق و رخدادی که در یکی دو روز اخیر شاهد بودیم در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی بازتاب‌های زیادی داشت. جدا از شایعاتی که برخی طرح می‌کردند مبنی بر آنکه این عملیات از قبل هماهنگ شده بود، یا موشک‌ها به هدف اصابت نکردند، آن چیزی که در عرصه بین‌الملل بازتاب داشت، بزرگی و اثر این عملیات بود. ۴ کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه و اردن به اذعان خود در کنار رژیم صهیونیستی تلاش داشتند این عملیات را خنثی کنند، لذا شاهد اتحادی میان کشورهای اروپایی - آمریکایی در مقابل ایران هستیم. به عبارت دیگر، ناتو، آمریکا و اسرائیل در مقابل ایران ایستادند. این پدیده را چگونه می‌توانیم ارزیابی کنیم؟ اگر از لایه‌های رویی پدیده صرف‌نظر کنیم آیا امکان تحلیل آن بر پایه‌های تاریخی وجود دارد؟ به باور من چنین امکانی هست. برای توضیح بیشتر ابتدا لازم است مقدماتی را طرح کنم تا چارچوب نظری بحث روشن‌تر شود. در مورد دنیای مدرن یا سرمایه‌داری برخی مانند «آندره گوندر فرانک» می‌گویند این نظام ۵ هزار سال عقیده دارد. یعنی شما بخواهید تاریخ تحولات نظام سرمایه‌داری را در سطح بشری مورد مذاقه قرار بدهید باید بروید تا بین‌النهرین و در تاریخی ۵ هزار ساله آن را بررسی کنید.

یک روایت دیگر هم هست که «امانوئل والرشتاین» و تئوریسین‌های سیستم جهانی آن را طرح می‌کنند. می‌گویند این نظام سرمایه‌داری یا کاپیتالیسم عقیده‌ای ۵۰۰ ساله دارد و می‌گویند مشخصاً از city state venice (شهرهای آبی ونیز) شروع شده و بعد آرام آرام بسط یافته است. در هلند بسط پیدا کرده و بعد انگلستان، اروپای غربی و بعد هم جهانی شده است.

خب! این نظام سرمایه‌داری تغییر و تحولاتی درون خود داشته است. این تحولات را چگونه باید توضیح داد؟

برای مثال در باب تحولات ایران که صحبت می‌کنیم معمولاً آن واحد تحلیل را می‌گذاریم روی تغییرات خاندان‌های سلطنتی و مثلاً می‌گویم تاریخ ایران دوره صفویه از این نقطه شروع شد و بعد افشاریه و بعد قاجار و بعد پهلوی و بعد جمهوری اسلامی روی کار آمد.

واحد تحلیل خاندانی بوده است. خاندان‌ها آمده و قدرت را در دست گرفته‌اند. به عبارت دیگر بر

اساس رفت و آمد حکومت‌ها تاریخ را توضیح می‌دهیم اما جالب است که ۳۰۰ یا ۳۵۰ سال اخیر در اروپا و آمریکا برای واحد تغییر و تحولات روی خاندان‌ها نمی‌شود زیاد تمرکز کرد. نظم سرمایه‌داری و تحولات کاپیتال (سرمایه) است که به تو نشان می‌دهد یک اتفاق در سیستم جهانی افتاده است؛ چرا؟ چون عامل اصلی که جوامع را متحول می‌کرد صرفاً پادشاه‌ها و خاندان‌ها نبود، بلکه مراحل تغییر و تحول کاپیتال، چه تغییرات و تحولاتی درون خود داشته و در نهایت چه تحولات منطقه‌ای و اروپایی و جهانی ایجاد کرده است؟

اگر از این منظر نگاه کنیم، در ۳۰۰ سال اخیر هر بار این تحولات کاپیتال و سرمایه‌داری در مرکز - اول اروپا و بعدها آمریکا - رخ داده، اگر این تغییر و تحولاتی را که درون این اتفاق افتاده است مطالعه کنید، می‌فهمید پیامدهای بسیار بنیادینی برای پیرامون و حاشیه داشته است.

حالا به نسبتی که ما در پیرامون یا حاشیه قرار داشتیم دچار تغییرات زیادی شدیم. مثلاً نسبت ورسای در قرن ۱۹ شکل گرفت و به دنبال آن یکسری اتفاقات را در جهان و برای ما رقم زده است. از باب نمونه یک دفعه قفقاز و ماورای آن از ایران جدا شده یا در نشست پاریس، یا نشست‌های متعدد دیگر در میان کشورهای مرکزی ناگهان بخش‌هایی از کشور ما جدا می‌شود.

صحنه‌ی این است که به این مسائل تاریخی نگاه کنیم. اگر بخواهیم از منظر تاریخی نگاه کنیم، از زمان ایلخانان دنیا تقریباً به یک سطح مساوی قرار داشت، مثلاً شرق و غرب عالم اختلافات فاحشی نداشتند. به عبارت دیگر حکومت‌های شرق همچون عثمانی‌ها، صفویه، گورکانیان و... با حکومت‌های اروپایی در وضعیتی تعادلی به دست می‌بردند. در دوران صفویه مثلاً اگر در اروپا درک بود، اینجا هم ملاحظه وجود داشت و اختلاف‌ها فاحش نبود. قدرت نظامی و اقتصادی و علمی ... دارای توازن بود.

در سیر تاریخی همین‌طور که پیش می‌آیم می‌بینیم که تا فتح هندوستان توسط نادر، ایران در یک وضعیت بسیار قدرتمند قرار داشت اما بعد از نادر و رفته رفته در دوران قاجاریه، عملاً در دگرترین امنیت کشوری و امنیت سرزمینی خودمان دچار مشکل شدیم و در هر تغییر و تحولی که در معادلات جهانی شده

است، ضربه خوردیم و از لحاظ سرزمینی یا فرهنگی ... صدماتی را متحمل شدیم.

تقریباً از اواسط دوران ناصری ما هرچه در نظام سرمایه‌داری بیشتر ادغام شدیم، قدرت پول ملی ما کاهش یافت. مثلاً از اواسط قاجار یک واحد پول مان برابر با ۲ واحد پول استرلینگ بریتانیا بود. بعد در اوایل دوران رضاشاه پهلوی یک واحد پوند مساوی با ۲ واحد پول شد. در نهایت سال ۵۷ که شاه رفت، یک پوند انگلستان برابر با ۱۰۰ ریال بود. یعنی در عرض کمتر از ۸۰ سال از اواسط دوران ناصری تا سال ۵۷ بیش از ۱۰۰ برابر پول ما ضعیف شد یعنی ما هرچه خواستیم در نظام سرمایه‌داری ادغام بشویم، بیشتر ضرر کردیم.

ایران بعد از قتل نادرشاه افشار کاملاً در وضعیتی تدافعی بود. از آن زمان هیچگاه در دگرترین امنیتی خودمان یک وضع تهاجمی نداشتیم. حتی یک کشور کوچک مثل عراق که سال ۵۹ به ما حمله کرد، به‌رغم اطلاعاتی که وجود داشت مبنی بر آنکه احتمال حمله عراق وجود دارد ولی ما قدرت تهاجم نداشتیم. به نظر من این اتفاق که ۲۶ فروردین سال ۱۴۰۳ رخ داد نخستین بار است که بعد از حدود ۲۰۰ سال حرکتی تهاجمی از منظر دگرترین امنیتی خودمان انجام دادیم. به نظر می‌رسد این حرکت فارغ از اینکه موفقیت‌آمیز بود یا نه، نشان می‌دهد سطح بازی تغییر کرده است.

■ اینجا سوالی مطرح می‌شود که به نظر شما بازی تا این حد تغییر یافت؟ به عبارت دیگر، چرا خطوط امنیت ملی ایران چند صد کیلومتر جابه‌جا می‌شود؟

یکی از دلایل آن وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ است. هر کشوری انقلاب بزرگ و بنیادینی را رقم می‌زند، یعنی به درجه‌ای از سوؤگی و فاعلیت می‌رسد اما این فاعلیت در قوه نمی‌ماند و باید آن را به فعل برسانند. انقلاب به شما قدرتی می‌دهد که دیگر خود را در چارچوب مرزهای ملی تعریف نمی‌کنید. وقتی می‌خواهید حرفی بزنید یا کنشی انجام بدهید، مخاطب شما در سطح جهانی است اما مخاطراتی هم دارد. شما وارد یک بازی پیچیده در سطوحی می‌شوید که حداقل ۲۰۰ سال بازیگران دیگر در آن تجربه اندوخته‌اند. در سطح جهانی، آمریکا حداقل از سال ۱۹۲۰ بیش از ۱۰۰ سال تجربه اندوخته است. آمده تجربه‌های خودش را عینی و ملموس کرده و یک نظم آمریکایی به وجود آورده است. یا فرانسه از زمان روبسییر ۲۴۰ سال در عرصه جهانی تجربه دارد. خب! الان در ساحت نظامی به یکسری دستاوردهایی رسیده‌ایم که در ساحت دگرترین امنیتی آدمیم گفتیم باید از ساحت تدافعی خارج شویم و در حالت تهاجمی قرار بگیریم. کسی که بخواهد ما را تهدید کند حتماً نباید پشت مرزهای ما باشد.

مثلاً دیدید که آمریکایی‌ها می‌گویند منافع ملی ما در سوماتالی مورد هجوم قرار گرفته است؛ نقشه را می‌بینیم آمریکا کجا و سوماتالی کجا؟ بیش از ۷ هزار کیلومتر فاصله، در واقع دگرترین امنیت ملی آنها

مساوی با مرزهای ملی آمریکا نیست. در سطح گلوبال تعریف می‌شود. ایران هم اگر بخواهد بر اساس دگرترین امنیت ملی حرف بزند، باید در سطح جهانی فکر کند اما این یک عده و عده‌ای را می‌خواهد. الان عده نظامی ایران تا حدودی در سطح منطقه‌ای شکل گرفته است اما اگر بخواهد تداوم و استمرار داشته باشد یقیناً باید در سطوح اجتماعی، اقتصادی، علمی ... هم شکل بگیرد.

■ حالا از همین نقطه بحث ما به محور دوم تحلیل شما می‌رویم. محور دوم تحلیل شما نگاه سیستمی و جهانی به عملیات «وعده صادق» بود. بر این اساس شما چه تفسیری از آن ارائه می‌کنید؟

من پاسخ این سوال را با یک مثال شروع کنم. ما می‌دانیم از سال ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین با هم درگیر هستند. الان می‌بینم یکسری می‌گویند روسیه برنده این نمانزه است اما از نظر دیگر گفته می‌شود این جنگ به نفع ایران شده است؛ چرا؟ چون آمریکا و کلا غرب، درگیر روسیه شده‌اند. در هر کنشی چه فردی یا

جمعی یا در سطح حاکمیت ممکن است عده‌ای نفع برده و عده‌ای متضرر شوند. شما اگر بخواهید کنش را نسبت به دیگران تعریف کنید، اصلاً نباید حرکتی انجام دهید. روسیه طبق منافع خودش با گسترش ناتو به اوکراین یا روی کارآمدن دولت غربیگر در آن است که مخالف بود و چه درست یا غلط طبق امنیت ملی خود حرکت پیش‌دستانه انجام داد و به این کشور حمله کرد. حالا چه به نفع ایران یا چین یا دیگران باشد، حرکت روس‌ها از منظر خودشان درست بود. درباره ایران و حمله به اسرائیل هم این حرکت ابعاد مختلفی داشت. یکی از ابعاد این است که نتایج در فشار شدید بود که باعث شد درباره غزه و لبنان و سوریه و بعد ایران حرکت‌هایی را انجام دهد. تلاش خود را از مخصصه خارج کند. اما آرام آرام یک فضای درست کرد که حتی آمریکا و اروپا از او فاصله گرفتند. خب! اینجا می‌گویند ایران با این حرکتی که انجام داد، دولت افراطی نتایج‌ها را از این وضعیت خارج کرد. اینجا یک سوال پیش می‌آید: مگر فقط نتایج‌ها در فشار بود؟ دولت ایران هم تحت فشار بود. هم از سمت مردم، هم از طرف برخی از متحدانش در محور مقاومت که می‌گفتند چرا ایران کاری انجام نمی‌دهد؟ فقط آنها تحت فشار نبودند، ما هم تحت فشار بودیم.

اما این مساله ابعاد دیگری هم دارد. وقتی ما بخواهیم سیستماتیک به این قضیه نگاه کنیم، می‌بینیم جمهوری‌خواهان آمریکا ۵ ماه است جلوی لویج کمک دولت بایدن به اوکراین را گرفته‌اند. با حرکتی که ایران کرد، ۳، ۴ نفر از جمهوری‌خواهان شاخص حتی در «سی‌ان‌ان» آمدند و گفتند ما باید از سیاست حزبی فاصله بگیریم، بیایم یک بسته امنیت ملی را تعریف کنیم و اساساً از لویج کمک به اوکراین دفاع کنیم.

این حرکت ایران باعث شد آمریکایی‌ها دوباره متوجه روسیه در قضیه اوکراین شوند. از طرف دیگر باعث شد چینی‌ها به این نتیجه برسند که اگر صرفاً تماشاگر باشند و طرف‌های درگیر را به صلح دعوت کنند، در آینده جهان جایی ندارند و راه به جایی نمی‌برند، چرا که پای خودشان هم گیر است. یعنی به یک معنا ایران با این عملیات، نخست سطحی از بازدارندگی را برای خود ایجاد کرد، سپس نیروهای

مهم این است که شما الان با یک امر متکثر در جامعه روبه‌رو هستید. اعتراضات در سال‌های گذشته نشان از وقوع یک اتفاق اجتماعی می‌دهد. پس جبهه اجتماعی یک بعد است که باید متناسب با جبهه نظامی مدیریت شود. جبهه بعدی اقتصادی است. در جبهه اقتصادی چه کنیم؟ البته کارهایی شده و ایده‌هایی داده می‌شود. تلاش شده است تنوعی از روابط اقتصادی، شرکای تجاری، محصولات صادراتی و ... شکل گیرد اما در نهایت در اقتصاد نتوانستیم موفق باشیم. به عبارت دیگر همه تلاش‌های ما منجر به افزایش ارزش پول ملی نشده است. در حوزه اقتصادی هم مثل حوزه اجتماعی و فرهنگی نمی‌شود با منطق غیرتخصصی ورود کرد.

وقتی می‌گوییم ما نیازمند یک دگرترین امنیت ملی هستیم این سوال پیش می‌آید که مولفه‌های امنیت ملی چیست؟ صرفاً سخت‌افزاری است؟ مثلاً دستگاه جاسوسی، امنیتی، نظامی، توپ و تانک و اینهاست یا نه، ایجاد تجارت آزاد؟ بسط بازار و فعال شدن دانشگاه‌ها و روزنامه‌ها و مطبوعات و... هم خود از مولفه‌های مهم امنیت ملی است. وقتی داریم در باب دگرترین امنیت ملی حرف می‌زنیم، باید یک نگاه جامع داشته باشیم. مثلاً الان که در آستانه انقلاب ششم تکنولوژی هستیم، این دگرترین امنیت ملی باید بتواند جواب گوناگون مولفه‌های مقوم و تقویت‌کننده دگرترین امنیت ملی را لحاظ کند. این کل حرف من است.

■ به عنوان سوال آخر، با توجه به مباحثی که ذکر کردید، اسرائیل چه واکنشی به پاسخ ایران خواهد داشت؟

هرچند یک عده‌ای از تلویزیون‌های فارسی‌زبان خارج از کشور گفتند این حمله یک حرکت نمایی است اما بعد از حرکت ایران، اولاً خود آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها و همچنین خود اسرائیلی‌ها در داخل خود به این نتیجه رسیده‌اند که وقتی شما بی‌محابا می‌روید می‌زنید باید به عواقب آن هم فکر کنید. پس این حمله یک حرکت جدی بود و آن طرف هم روی آن خیلی حساب کرده است. اما در پاسخ به سوال تان، یک مصاحبه‌ای ژنرال پترائوس، رئیس سابق سیا داشت که به نظر مطالب مهمی را ذکر کرد. او در پاسخ به این پرسش که اسرائیل چه باید بکند؟ می‌گوید: بهترین کار همان است که اسرائیل همیشه انجام می‌دهد؛ عملیات مخفیانه. او می‌گوید با این حرکتی که اسرائیل در حمله به کنسولگری ایران انجام داد خودش را در موضع ضعف قرار داد و این روش اسرائیل موفقیت‌آمیز نیست. برای همین بود که آمریکا و اروپا ترمز نتایج‌ها را کشیدند، لذا ما از امروز تا روزهای بعد باید مراقب و منتظر عملیات‌های مخفی باشیم چه در ایران و چه خارج از ایران.

نیاز فوری امروز ما اتحاد و انسجام اجتماعی است، بنابراین کسانی که در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی تنش‌زایی کرده و جبهه‌های جدیدی را پیش روی نظام می‌باز می‌کنند، آدرس غلط می‌دهند. به نظر من در ماه‌های آتی آن چیزی که ژنرال پترائوس گفته به حقیقت نزدیک‌تر است. برای بازدارندگی در این سطح شما نیاز به کارهایی دارید که آن کارها را اهل فن می‌دانند. آنها که در حوزه‌های امنیتی و انتظامی و سرویس‌های پیچیده کار می‌کنند می‌دانند. بحث دیگری که پترائوس گفت حمله‌های سایبری است که اسرائیل باید برود در این حوزه کار کند و به نظر من هم محتمل است. بنابراین خودشان هم گفتند عملیات نظامی از روی میز برداشته شد. این موضوع به دلیل آن نیست که اسرائیل صلح‌دوست است، بلکه نمی‌توانند. برخلاف فریادها و جیغ‌های بنفشی که می‌زنند، این امکان برای‌شان وجود ندارد که به ایران پاسخ نظامی بدهند. چرا ندارند؟ چون یک چرخش بنیادینی در داخل ایران طی این ۲۰۰ سال رخ داده است. یک خودآگاهی در ایران ایجاد شده که ممکن است تک‌تک آدم‌ها

این حرکت ایران باعث شد آمریکایی‌ها دوباره متوجه روسیه در قضیه اوکراین شوند. به این نتیجه برسند که اگر صرفاً تماشاگر باشند و طرف‌های درگیر را به صلح دعوت کنند، در آینده جهان جایی ندارند و راه به جایی نمی‌برند، چرا که پای خودشان هم گیر است. یعنی به یک معنا ایران با این عملیات، نخست سطحی از بازدارندگی را برای خود ایجاد کرد، سپس نیروهای جبهه مقاومت را تقویت روحی کرد. در داخل هم فضای جدیدی را ایجاد کرد و نشان داد دشمنان نمی‌توانند به کشور ضربه زده و فرار کنند. به تعبیر دیگر نشان داد دوران بزن در رو تمام شده است. از همه مهم‌تر، جبهه روسیه دوباره فعال می‌شود و از طرف دیگر جبهه جدیدی به نام جبهه چین هم در حال فعال شدن است

این خودآگاهی را نداشته باشند، ولی روح جمعی ایران به این خودباوری و بلوغ رسیده که وقت آن است یک چرخش در دگرترین امنیت ملی انجام دهیم و از آن وضعیت ذلیل بودن یا امنیت بودن دست بکشیم. اینکه برخی می‌گویند روسیه یا چین به ما کمک می‌کنند، اینها درک درستی از روابط بین‌الملل ندارند. اصلاً در مسائل ملی و جهانی این نوع نگاه‌ها وجود ندارند. آن چه وجود دارد این است که ایران درون‌زا به این نقطه رسیده است که دگرترین دفاعی خود را برن مرزی تعریف کند. حالا حفظ کردن این خودآگاهی ملی بستگی دارد که این معماران سیاست قدرتمند باهم بتوانند اتحاد داشته باشند. به نظر من با آمدن ترامپ بر سریر قدرت در آمریکا، سیاست داخلی ما نیاز به یک بازنگری بنیادین دارد. یقیناً با نزاع‌های پیچیده سیاسی، افشاگری‌های می‌نم و اقتصادی که روی‌روزرز وضعیت می‌شود، همبستگی ملی متضرر می‌شود. نبود مشارکت در بین نیروهای سیاسی که خود جمهوری اسلامی تربیت کرده است، ما را دچار چالش کرده است؛ لذا ما باید از همه مردم برای تقویت سیاست و حفظ دستاوردهای این عملیات کمک بگیریم.